

بیانات رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای در جمع هزاران تن از دانشجویان و استادان سمنان 18 آبان ماه 1385
 ۱. نکته «پیشرفت چیست؟» حرف‌های گوناگونی در سطح دین مطرح است. همه‌جور حرفی هست؛ نسخه‌های قلابی، توصیف‌های
 متناقض، عجب و غریب و بعضاً خائنانه، که این‌ها را بی‌بلا می‌بود که در آغاز شروع مدرنسازی کشور به جان ما آرازیها افتاد.
 اول که نشانه‌های پیشرفت اروپا بی‌برای آرازیها معلوم شد، کم‌کم به فکر افتادند که بی‌بند در اروپا، در آن طرف دین،
 چه خبر است؟ قبل از آن، اصلاً خبر نداشتند که در دین چه خبر است! سلاطین قاجاری آنقدر گرفتار حرمسراها و سفره‌خانه‌ها
 و گرفتارهای شخصی و مسائل بزارش خودشان بودند که اصلاً از آنکه در دین چه دارد م‌گذرد، خبر نداشتند. رنسانس
 چه بود؟ چطور به وجود آمد؟ چرا به وجود آمد؟ نتجه‌هاش چه شد؟ اصلاً این قضا را تا دوران فتحعلی شاه و بعد از آن
 ملتفت نبودند! بعد که جنگ ایران و روس شد و دستگاه قاجاری به واسطه‌ی سلاح‌های پیشرفته‌ی روسها - که آن روز از
 امکانات جدید و سلاح‌های بی‌که برای خودشان ساخته بودند، بهره‌بردند - تو دهنی محکمی خورد، تازه کسانی را به اروپا
 فرستادند و سفرای اروپا بی‌هم که در ایران زندگی م‌کردند، دست و پا بی‌باز کردند. پ‌نگاه‌آورها و م‌موران و ژهای
 هم برای زنده‌نسازی نفوذ سیاسی به ایران گسیل شدند و با روش‌های خودشان به ایران آمدند. اول این کسانی که با موج
 به اصطلاح مدرن‌ته مواجه شدند، چه کسانی بودند؟ شاهزاده‌ها، رجال دربار قاجاری و شخص‌تهای متنفسد سیاسی آن روز.
 عامه‌ی مردم که خبری نداشتند، علما که اطلاعی نداشتند و دیگران که چیزی نماندند استند. آنها هم به جز خ‌لمی افراد
 معدود، عموماً - تقریباً م‌شود گفت بدون استثنا - در مواجهه با این فرهنگ و پیشرفت‌های غربی مات و مبهوت شدند؛
 دست و پای خودشان را گم کردند و نتوانستند ذهن و عقل خودشان را به کار بگیرند و از پیشرفت طرف مقابل، به فکر
 پیشرفت خود بفتند. نتجه‌چه شد؟ نتجه‌این شد که در دوران مشروطیت و بعد از استقرار آن، روشنفکرهای درجه‌ی
 اول م‌ادعاهشان این شد که اگر ایران بخواهد پیشرفت کند، باید از فرق سر تا پا غربی کامل بشود! این، معنی تقلید
 محض. و هم‌نطور هم عمل کردند و این روند تا حکومت پهلوی ادامه داشت.

حکومت پهلوی آمد این را برنامه‌ریزی کرد تا با سرعت بیشتری این کار انجام بگیرد. به آن مقداری که در دوره‌ی
 قاجار بود، قانع نبودند. پهلوی را برای این سرکار آوردند؛ چند تا روشنفکر دستشاندهی مورد اعتماد خودشان از
 آرازیهای تحت‌ناظر غرب را هم به عنوان عناصر فرهنگی، دور و بر آن گذاشتند تا هم‌ین کار را بکنند. مسئله‌ی کشف
 حجاب، مسئله‌ی تهر لباس و مسئله‌ی حذف کردن نشانه‌های آرازی اسم: م‌رزا، م‌سید، خان، آقا، دادن امتیازات فراوان
 در زنده‌نهایی نفت و آوردن مستشارهای خارجی - که روز به روز هم بیشتر شد - از این قبل است. بعد هم که -
 انگلستان م‌ها رضاخان را کنار گذاشتند، در دوره‌ی بعد، امریکاییها م‌ها از سال 1332 همه‌کارهی کشور شدند؛ این سرگذشت
 تحولات ما در دوران طاغوت است که با همان مدت خطرناک که گفتم، به سمت نابود کردن اصالت‌ها رفت. ای کاش
 در مقابل چیزی م‌گرفتند! نه، هیچ‌چیز هم نگرفتند. معنی آرازیها در طول سال‌های متمادی - بیش از شصت، هفتاد
 سال - که در اختیار انگلستان م‌ها و غرب م‌ها بودند، این قدرت را پیدا نکردند که مثلاً یک مرکز تحقیقات علمی در کشور به
 وجود آورند که ظرف پنج‌سال دو تا اختراع درست کنند؛ دانشمندی را تربیت کنند که دو، سه تا کشف جدید علمی
 بکنند؛ معنی اینها این اندازه از غرب استفاده نکردند. آنها چه م‌خواستند؟ مصرف‌کننده م‌خواستند. مصرف‌کننده‌ی
 اقتصاد م‌ای که به طور طبیعی با خودش مصرف‌فرهنگی و تسلیم‌سی را هم همراه دارد. آنها این را م‌خواستند؛ آنها
 هم راحت تسلیم شدند و دادند. همهی این تشنه‌ی درگیرها و چالش‌های بی‌که شما در دوران حکومت قاجار 40 سال
 تنها تا دوران رضاخان و تا بعد از آن م‌بند که بی‌جبهه‌ی از مؤمنان به رهبری علما از یک طرف و حکام جائز از
 یک طرف انجام گرفت، نشئت گرفته از این قضیه است. در قضیه‌ی «رژیمی»، م‌رزا و ش‌رازی در مقابل دادن
 امتیاز مفت و مجانی یک منبع درآمد بزرگ در کشور به غرب م‌ها و خارج م‌ها، مخالفت کرد. در قضیه‌ی «روتر»
 هم‌نطور، و در قضیه‌ی قرارداد 99 - قرارداد معروف به «قرارداد وثوق الدوله» که در واقع طبق آن، همهی کشور را به
 دست انگلستان م‌دادند - هم‌هم‌ن‌طور بود، که مدرس، آن روحانی برجسته، مخالفت کرد.

در قضیه‌ی ملی‌شدن صنعت نفت هم که مرحوم آقایی کاشانی (رضوان الله علیه) دخالت کرد، هم‌ن‌طور بود. این
 چالش‌های بی‌که علما با حکام دوران‌های مختلف داشتند - که مردم و بسیاری از روشنفکرها هم با آنها همراهی کردند - همه
 در این مرز است؛ مرز منافع ملی، و آن طرف هم که تحول ناشی از اراده و تصمیم‌گیری قدرتهای بی‌گناهاست. پس
 نسخه‌های پیشرفت و نسخه‌های غربی و بی‌گانه، بعضاً حتی خائنانه است.

برای آنکه ما بتوانیم نسخه‌ی درست پیشرفت را پیدا کنیم، چه لازم داریم؟ بحث نظری این، یکی از آن کارهای
 است که شماها باید بکنید. پیشرفت یک کشور چیست؟ البته مقصودم این نیست که در بحث‌های ذهنی و باز بحث م‌و
 هم‌ن‌طور خودمان را معطل مباحث ذهنی بکنیم؛ مباحث تئوریک بدون توجه به خارج و واقعیت‌ها، آنها را نمی‌خواهیم،
 این غلط است. مثل آنکه در باب تهاجم فرهنگی ما یک روزی گفته‌ام دارد تهاجم فرهنگی انجام م‌گیرد. این صحبت

دوازده، سه زده سال قبل است. اگر از من بخواستند که تهاجم فرهنگی را نشان بدهم، من که با چشم خودم کانه دارم تهاجم فرهنگی را می‌بینم، می‌توانستم موارد را نشان بدهم. در چندین سخنرانی نشان هم دادم؛ اما بعضی‌ها شروع کردند به انکار تهاجم فرهنگی! و گفتند: نه آقا، چندان چیزی وجود ندارد!

بنده به ادب صدر افتادم. در اول جنگ تحمیلی عراق، دلسوزهای محلی آمدند و گفتند عراقی‌ها به خاک ما حمله کردند؛ به مرز ما نفوذ و تجاوز کردند. ما به بنی صدر می‌گفتیم: رئیس جمهور! شما چه خبر دارید؟ می‌گویند عراقی‌ها حمله کردند؛ می‌گفت دروغ می‌گویند؛ این سپاه برای اینکه خودش امکانات دست و پا کند، این حرفها را می‌زند! آنها را متهم می‌کردند. بعد هم به دهلران رفت - که هنوز آن وقت دهلران را نگرفته بودند - استاد و مصاحبه کرد؛ گفت: من الان در دهلران می‌گویم عراقی‌ها آمده‌اند؛ عراقی‌ها کجا می‌روند؟! از دهلران بیرون آمد و دو ساعت بعد دهلران به وسعه می‌عراقی‌ها تصرف شد. نمی‌شود که واقعات را با چشم روی هم گذاشتن انکار کرد.

پادشاه معاصر حافظ، شاه شایخ ابواسحاق - که البته شاه بود، اما شایخ نبود؛ اسمش شایخ ابواسحاق است - یک جوان خوشگذران خوش‌قافیه بود که از شعرهای حافظ فهمیده می‌شود که به او شایخ می‌علاقه داشته، وقتی او را مبارزالدین آمده بود اطراف بابائیه‌ها را دید و داشت خودش را آمادگی حمله به شایخ را می‌کرد، این حاکم بدبخت شایخ را که غرق در عشق و نوش خودش بود، خبر نداشت، وزیرش هم جرئت نمی‌کرد به او چیزی بگوید. اگر چیزی می‌گفتند، می‌گفت شماها بخود می‌گویید. وزیرش یک روز تدبیر اندیشید و مثلاً گفت: جناب اعلی حضرت ما این مسئله است که در این فصل بهار، بالایی پشت بام برویم و این بابان را نگاه می‌کنیم و از این سبزه‌ها و ابان استفاده‌ها می‌کنیم؟ آن هم که چندان آدمی بود، گفت: چرا؛ برویم. بالایی پشت بام قصر رفت، نگاه کرد و دید در بابان اردو زده‌اند. گفت: اینها چیست؟ گفت: اردوی مبارزالدین کرمانی است؛ آمده پدر شما و همی دربارتان را در آورده. این بیبانه و تدبیر، وجود دشمن را به او نشان داد. بعضی‌ها منظور آنند؛ چشمشان را روی هم می‌گذارند؛ گفتند تهاجم فرهنگی نیست. بعد که قبول کردند تهاجم فرهنگی هست، به دنبال بحث‌های ذهنی رفتند! «تهاجم یعنی چه؟»، «فرهنگ یعنی چه؟»، «فرهنگی چه چیزها را شامل می‌شود و چه چیزها را شامل نمی‌شود؟» ما به اینها چه کار داریم؟! نقل می‌کنند که در یک شهری، یک سینه‌ها درست کرده بودند؛ یک عالم شهر - که آدم گوشه‌گری بود - تا وادارش کنند که با این سینه مخالفت کند. گفتند: آقا! در این شهر سینه‌ها ساخته‌اند، شما یک اقدامی بکنید. عالم فکر کرد، گفت: حالا بیایم این سینه‌ها را سینه‌هاست! سینه‌هاست! کدام درست است؟! بنا کردند بحث نظری کردن که ضبط لفظ سینه‌ها را پیدا کنند! بنده طرفدار بحث‌های نظری این طوری نیستم که برویم در آنها غرق بشویم؛ اما به هر حال با این بحث‌های نظری انجام بگیرد تا معلوم شود که به شرفتی به چه است.

«تعیین الگوی شرفتی» هم لازم است. الگوی شرفتی چیست؟ ما با این را مشخص کنیم. اگر این را مشخص کنیم، آن وقت در برنامه‌ریزی‌ها، اولویت‌ها، تقدمها، برنامه‌ها، زمانبندی‌ها، و سرما می‌گذاریم؛ به دنبال خود فرهنگ سازی می‌آورد؛ در گفتگوی نخبگان خودش را نشان می‌دهد و به ذهنیت عامی مردم سرزمین می‌شود؛ حتی در صادرات و واردات کشور اثر می‌گذارد؛ چه چیزی را از کجا وارد کنیم؟ چه چیزی را به کجا صادر کنیم؟

حالا می‌خواهیم مشخص کنیم که به شرفتی چیست؟ تعریفها برای شرفتی و کشور به شرفتی در دنیا معمول است؛ ما اغلب اینها را قبول داریم و رد نمی‌کنیم؛ مثلاً صنعتی شدن و فراصنعتی شدن کشور؛ اینها دلیل به شرفتی است. خودکفا؛ کشور در مسائل حیاتی و اساسی با خودش کفا باشد. نه اینکه از دیگران بکلی بیگانه باشد، نه! اما اگر به کسی کشور، در چیزی احتیاج دارد، طوری روابطش را تنظیم کند که اگر خواست آن را به دست آورد، دچار مشکل نشود؛ او هم چیزی داشته باشد که مورد نیاز آن کشور است؛ خودکفا یعنی این. وفور تولیدات، وفور صادرات، افزایش بهره‌وری، ارتقاء سطح سواد، ارتقاء سطح معلومات عمومی مردم، ارتقاء خدمات شهروندی، خدمت دادن به شهروندان، رشد نرخ عمر متوسط - به قول تعبیرات اخیر، امید به زندگی - اینها جزو نشانه‌های شرفتی است و درست است. کاهش مرگ و میر کودکان، شهکندی به مارهای گوناگون در کشور، رشد ارتباطات و امثال اینها، شاخصه‌های است که در دنیا برای یک کشور به شرفتی ذکر می‌کنند و ما این شاخصها را رد نمی‌کنیم و قبول داریم. منتها توجه داشته باشیم این شاخصها را وقتی که به ما تحویل می‌دهند - به ما که تشکر می‌دهند - این شاخصها نیستیم - در لایه‌های آن، چیزی است که دیگر آنها جزو شاخصهای شرفتی و توسعه نیست؛ چیزی را به ما می‌آورند که این صادر کردن فرهنگ مخالف با هویت و شخصیت ملی و ملی برای وابسته کردن کشورهاست. آن کسانی که این شاخصها را تهیه و ارائه می‌کنند، اگر غالباً چه دانشمنداند، اما بسیاری از آنان آدم‌های مستقلی نیستند؛ یعنی همان شبکه و همان ناتوی

فرهنگی در مجموعه‌ی خود، بسیاری از این دانشمندان، متفکران، هنرمندان، ادبا و امثال آنها را هم دارد. با وجود همهی آنها، اساس تحول با «ملاحظه‌ی عناصر اصلی هویت ملی» قرار داده شود، که آرمانهای اساسی و اصولی مهمتر آنهاست. من این را عرض می‌کنم که صنعتی شدن، فراصنعتی شدن، پیشرفت علمی، پیشرفت خدماتی و پیشرفتهای بهداشتی و درمانی، باشد؛ اما اساس آنها با حفظ هویت ملی باشد. اگر یک کشوری همهی آنها را داشت، اما از لحاظ ملی، یک کشور بی‌هویتی بود، فرهنگش وابسته‌ی به دیگران بود، از گذشته و تاریخ خود هیچ بهره‌ای نداشت و نبرده بود، اگر گذشته‌ی داشت، آن گذشته را از چشمش دور نگه داشتند آن را در نظرش تحقیر کردند، این کشور مطلقاً پیشرفت نخواهد کرد؛ زیرا هویت ملی، اساس هر پیشرفتی است.

آنچه که ما در تحول، تحولی که با پیشرفت همراه است، مورد نظرمان است - که جا دارد که این جزو آرمانهای ما باشد - مبارزه‌ی با فقر، مبارزه‌ی با تبعیض، مبارزه‌ی با بدماری، مبارزه‌ی با جهل، مبارزه‌ی با ناامنی، مبارزه‌ی با بی‌قانونی، مدرن‌تر آنها را به سطح علم بالاتر ارتقاء دادن، رفتار شهروندان را به سطوح منضبط ارتقاء دادن و انضباط اجتماعی، رشد امنیت، رشد ثروت ملی، رشد علم، رشد اقتدار ملی، رشد اخلاق و رشد عزت ملی است همهی آنها در این تحول و پیشرفت، به معنای صحیح دخالت دارند و ما آنها را پایه‌های اصلی می‌دانیم. در کنار آنها، عشق به معنویت و ارتباط با خدا، مهمترین عاملی است که پیشرفت یک ملت را به معنای واقعی خودش تضمین می‌کند؛ اگر این نشود، همهی آنچه که دستاوردهای به معنای عرفی و رایج جهان پیشرفته محسوب می‌شود، ممکن است در راههای غلطی مصرف شود. معنی ممکن است یک کشور از لحاظ رفتارهای اجتماعات منضبط، مؤدب و با اخلاق باشد، ثروت و علم را هم به دست بیاورد، اما در این حال هم این ثروت و علم، و هم این انضباط مردمی خودش را برای نابود کردن یک ملت دیگر به کار برد. این غلط است این در منطق ما درست نیست. علم خودش را به کار برد برای ایجاد سلاحی مثل بمب اتم که وقتی یک جایی فرود افتاد، دیگر با گناه و بی‌گناه و مسلح و بجهی کوچک و شش‌رخوار و انسانهای مظلوم را نگاه نمی‌کند و فرقی نمی‌گذارد و همه را نابود می‌کند. علمی که در این راه به کار برفتد و کشوری که این را داشته باشد و تحولی که بخواهد به اینجا منتهی شود، مورد تأکید ما نیست و ما چنین تحولی را دوست نمی‌داریم.

خداپرستی، عشق به معنویت، عاطفه‌ی انسانی در هر تحولی، و عواطف و محبت در انسانها با دقت و بشود و در این جهت با راه برویم. آن تحول اجتماعی اقتصاد است که انسانها را نسبت به هم با تفاوت و با محبت می‌کند، ممدوح نیست مذموم است. اگر شما می‌شنوید که در برخی از کشورهای غربی، فرزندان و پدران یک شهر زندگی می‌کنند، اما فرزندان از پدرش سال به سال احوالی نمی‌پرسد، خانواده‌ها دور هم جمع نمی‌شوند، کودکان از عطفونهای پدران و مادران برخوردار نمی‌شوند، زن و شوهرها جز به موجب یک قرارداد موقت - یک قرارداد قانونی بسته شده است - کنار هم نمی‌نشینند؛ زن یک جا کار دارد، مرد یک جا کار دارد، آخر کار این، ساعت هشت شب است، آخر کار آن، ساعت ده شب است، بعد یک قرار این با یک دوستی دارد، او قرار با یک همکاری دارد؛ اگر آنها را شما می‌شنوید که در جایی هست و اگر آنها واقعیت دارد، آنها دیگر نشانه‌های پسرقت است. آن تحولی که به این چاره‌ها انجامد، مورد تأکید ما نیست. ما تحولی می‌خواهیم که به این پدرها، مادرها، خانواده‌ها، فرزندان، دوستان و همسایگان الفت و محبت بیشتر به وجود آورد؛ تا چهل خانه آن طرفتر را شما همسایه‌ی خود بدانید؛ این خوب است. محبت، محبت تراحم و تعاطف باشد؛ همهی افراد جامعه نسبت به همدگر احساس مسئولیت کنند: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعته»؛ همهی شما راعی هستید؛ معنی رعایت کننده. همهی شما مسئول از رعیتان هستید؛ معنی آن کسی که مورد رعایت شما با دقت قرار بگیرد. آن تحولی که در پیوندها و نظامات اجتماعی به یک چنین حقایق منتهی بشود، آن پیشرفت است؛ پیشرفت مورد نظر اسلام و جمهوری اسلامی، این است. پیشرفتی که بر فردمحوری و اباحه‌ی لذاتی که انسان به طور مطلق دوست می‌دارد، مبتنی باشد، پیشرفت نیست. دنیا صنعتی غرب امروز بر این پایه استوار است: اباحه‌ی لذات هر لذتی که شرطش فقط این است که تعدی به دیگری نباشد. هر چه زی که دوست می‌داری، مباح است لذتجوی کن. برای هم این هم است که می‌باید نگرانی تبعیضات شرم‌آوری که امروز وجود دارد، حتی به سطح کلاسهای آنها هم کشیده شده است! همجنسبازها و کارهای زشتی که آنها می‌کنند، ارتباط و اختلاطهای نامشروع و مستجهن جنسی که بین آنها رایج است، یک روز مخفی بود، هم‌نظور بتدریج طوری شده که امروز یک چیز رایج شده است. دو سه سال پیش از این، کشش یک کلاس بی‌درامرکام اعلام کرد که من حاضریم دو تا همجنس را که می‌خواهند با هم زندگی کنند، عقدشان را بخوانم! این همان لذتگرای است. می‌گویند از این خوشم می‌آید، پس با انجام بدهیم. این ممنوع و مطرود است. ما این را پیشرفت نمی‌دانیم.

اقتداری که مبتنی بر ظلم به ملت‌های دیگر و به بهای پسرقت ملت‌های دیگر باشد، پیشرفت و تحولی که در خدمت یک

طبقه‌ی خاص - طبقه‌ی سرما هدار - باشد، که امروز در کشورهای غربی ا منظور است، مورد نظر ما نیست. ثروت ا ن کشورهای که ز اد است، معنی درآمد عمومیشان ز اد است - به تعبیر ر ا ج، درآمد ناخالص ملی - چگونه توزیع می‌شود؟ به هر کس چقدر و در مقابل چه مقدار کار، می‌رسد؟ معمولاً آنها را نکته می‌گذارند. برای کسب معاش، زن و شوهر روز و شب کار کنند و توان نداشته باشند تا بتوانند زندگی خودشان را بگذارند، اما در مقابل سرما هداران بزرگ - راکفلرها و فوردها و آنها ی که حالا جدا در ا ن م د ان وارد شده‌اند - کوهها ی از ثروت داشته باشند که نتوانند محاسبه کنند؛ ا آنها مورد نظر ما نیست. پیشرفت ی که در خدمت طبقه‌ی سرما هدارها باشد، پیشرفت است. پیشرفت ی که با باختم هویت مستقل ملی همراه باشد و انسان خودش را از دست بدهد، پیشرفت نیست.

تقلید، ر ا ج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته کردن اقتصاد، تقلید ی کردن علم، ترجمه گرا ی در دانشگاه؛ که هر چه که آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپا ی، گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می‌زند؛ پیشرفت نیست و ما ا ن را پیشرفت نمی‌دانیم. نه ا نکته ترجمه را رد کنیم؛ من ا ن را بارها در مجامع دانشگاهی گفته‌ام؛ نخیر، ترجمه هم خیلی خوب است؛ ا د گرفتن از دگران خوب است؛ اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به وجود آوریم. حرف دگران را بفهمیم تا حرف نوبه ذهن خود ما برسد؛ نه ا نکته هم شه پای حرف کهنه‌ی دگران بمانیم. یک حرفی را در زمره نیکی مسائل اجتماعی پنجاه، شصت سال پیش فلان نویسنده ا ف لسوف ا شبه ف لسوف فرهنگی گفته، حالا آقا ی با ا د در دانشگاه، ذهنش را با غرور پر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجو باندان کند! ا ن پیشرفت نیست؛ پیشرفت است. زبان و ملی را مغشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدلبازی به جای مدلسازی، پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی‌دانیم.

آنچه که پیشرفت هست، ا ن است که ما از هر که و هر جور، همهی دانشهای مورد نیازمان را فرا بگیریم؛ ا ن دانش را به مرحله‌ی عمل و کاربرد برسانیم، تحقیقات گوناگون انجام بدهیم، برای ا نکه دامنه‌ی علم را توسعه بدهیم، تحقیقات بنیادی انجام بدهیم، تحقیقات کاربردی و تجربی انجام بدهیم، تا فناوری را به وجود آوریم تا فناوری جدید ی را به وجود بیاوریم تا فناوری را تکمیل کنیم؛ تصحیح کنیم و انجام بدهیم؛ در زمره نیکی آموزشهای مدرنی از پیشرفته‌ی دنیا فرا بگیریم، آن را بن خودمان بر طبق نیازها و عرف و فرهنگ خودمان تطبیق و فهم کنیم و با جامعه‌مان تطبیق کنیم؛ درباره‌ی مشکلات اجتماع آبی که در کشور وجود دارد، تحقیق کنیم و راه‌های پیشرفت را پیدا کنیم و به دنبال ا ن برویم که راه مبارزه با اسراف است. اسراف یک بمار ی اجتماعی است. راه مبارزه با مصرف گرا ی چیست؟ راه مبارزه با تجار کالای خارجی بر کالای ساخت داخل چیست؟ ا نها تحقیق می‌خواهد. در دانشگاهها پروژه‌های تحقیقی بگیریم، استاد و دانشجو کار کنند، نتیجه‌ی تحقیق را به مسئولان کشور بدهیم؛ به رسانه‌ها بدهیم تا سر ز شود و فرهنگسازی شود. ا ن، می‌شود پیشرفت.

راه مبارزه با گسترش اخلاق بدبند و باری غربی چیست؟ راه مقابله با بد انضباطی اجتماعی چیست؟ هم ن مسئله‌ی چراغ قرمز که یک نمونه‌ی کوچکی است. چه کار کنیم که موتور سیکلت ما، تاکسی ما، ماشین شخصی ما، ماشین مدرکل و مسئول ما از چراغ خطر سر چهارراه عبور نکنند؟ چه کار کنیم ا ن باده‌ی ما وقتی که چراغ خطر باده‌ی قرمز است، عبور نکنند؟ ا نها کارهای بسیار خوبی است، تلفات را کم می‌کنند، زندگی را راحت می‌کنند و اعصاب انسان را آرام می‌کنند.

الان که یک مشکلی وجود دارد، ا ن مشکل را چگونه حل کنیم؟ ا ن گروه را چگونه باز کنیم؟ ا ن کار شماس است. راه مبارزه با طلاق، راه مبارزه با مواد مخدر، راه مبارزه با بد احترامی به بزرگترها - که خوشبختانه ا ن عیب خلی در جامعه‌ی ما وجود ندارد، اما حالا کم و بیش ممکن است یک جاها ی دیده شود - راه مبارزه با بد اعتنا ی به مادر، بد اعتنا ی به پدر و مبارزه با دروغگو ی و کم تحمیلی چیست؟ چرا همدگر را تحمل نمی‌کنیم و عیبجوی می‌کنیم؟ در یک محیط واحد، با یک جهنگ ری واحد، یک نقطه و خدشه‌ی کوچکی موجب می‌شود که ا ن گروه در مقابل آن گروه با ستد و آن گروه در مقابل ا ن گروه.

من ا ن را به شما بگویم - با تجربه‌ای که بنده از اول انقلاب تا حالا دارم - که غالب دستبند های سیاسی کشور ما از ا ن قبل بود که متأسفانه بعد به دستبند های عم قتر هم منتهی شد. در آن سالهای ر است جمهوری بنده، دو گروه در کشور بودند: چپ و راست. یک عده‌ی می‌گفتند چپ، یک عده‌ی می‌گفتند راست. بنده یک بحث تحلیلی مفصلی کردم - سالهای 62، 63 بود؛ حالا دقیقاً ادم نیست - و ثابت کردم که ا ن اختلافات مثل اختلافات قبائل قدیمی عرب است.

کعبه با یک قبلمی دگر بد بود؛ منشأش نه یک مبنای اقتصادی بود و نه یک مبنای اعتقادی. فرض کند که وقتی اسب آن قبلمه در مرتع کی از افراد آن قبلمه چریده، او هم مثلاً گفته بالای چشمت ابروستا این هم یک جوابی داده و انا خونمی هم به نشان ریخته شده انشده، اما این دو تا قبلمه دگر تا ابد با دبا هم دشمن باشند! بنده ثابت کردم که اختلافات آن روز چپ و راست در کشور ما از این قبلمه است و بود. اختلافات عاطفی و اخلاقی به دستبند های سیاسی تبدیل شده بود. البته امروز آنطور نیست. امروز یک عده عمقاً با نظام جمهوری اسلامی مخالفند؛ حالا با زبانها و شعارهای گوناگون و تحت پرچمهای مختلف با اصل نظام مخالفند. مخالفت هم نه به خاطر آنکه یک جا گزین بهتری برای آن دارند. با همان شعارها بی که جمهوری اسلامی به خاطر مبارزه با آنها به وجود آمد، میخواهند با جمهوری اسلامی مخالفت کنند. جمهوری اسلامی براساس نفی سلطهی غرب و امریکاسرکار آمد؛ اما اینها طرفدار سلطهی غربند. جمهوری اسلامی برای گسترش دین و معنویت و مفاهیم اسلامی سرکار آمد؛ در حالی که اینها اصلاً مخالف گسترش این مفاهیمند. جمهوری اسلامی شعار خودش را وحدت دین و سیاست قرار داد؛ در حالی که اینها اصلاً دشمن وحدت دین و سیاستند. بعضیها آنطور اند؛ حالا کمند، زادن، چه کسانند و چه هستند، اینها را کار نداریم، لکن باز در این هم مجموعهها بی که همفکرند و همجهتند، انسانمیبندند که اختلافاتی هست که باز از قبلمه همان اختلافات قبلمهای سابق است.

راه مقابله با این بدلتحمیلی چیست؟ این، تحقیق نظری میخواهد؛ به قول شماها کار تئوریک بکند و بعد هم این را عملاتی کند. این میشود به شرفتی. بخشی از پیشرفت اینهاست و از این قبلمه است.

حرف ما این است: یک با تحول نیامده سه به سه نه شد. دو؛ از تحول با استقبال کرد. سه؛ نه فقط با تحول نیامده دشمنی کرد، که با دید از آن استقبال کرد. چهار؛ تحول را با دید رفت کرد؛ در تحول، دگرگونی به سمت پیشرفت و تعالی را با دید نظر گرفت. تحولی که موجب پیشرفت بشود، تحول بدی است. پنج؛ تحول را با آناش سم و ساختارشکنی و هرج و مرج نیامده اشتباه گرفت. و بالاخره پایهی تحول را با سستی از آن چزی که امروز معاریهای پیشرفت در دنیا محسوب میشود - که اغلب را شمردیم - دانست و معاریهای و ژهی جمهوری اسلامی و حرف نو اسلام در زمینههای اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان دوستی و ارتباطات و عواطف بشری را در نظر گرفت و اینها را هم با سستی جزو معاریهای پیشرفت دانست. و کسی هم که متصدی این کارهاست، عبارتند از مجموعهی نخبگان دانشگاه و حوزه. شما جوانها و آنها بی که آمادگی دارید، وارد این میدان شوید. منتها منتظر من و امثال من نمازید. ما حداقل پنج سال اختلاف سنی با شما داریم؛ شما جوانید؛ مرکز نیرو و نشاط هستید؛ کار مال شماست همچنان که آئنده مال شماست. بنابراین منتظر نمازید، خودتان اقدام کنید؛ اساتیدتان اقدام کنند. مسئولان کشور هم البته آگاه و متوجه باشند. منتها توجه داشته باشید که اگر شما هم دنبال این کارها هستید، با دید رفت کرد. همان شاخصها را مراقبت کنید. مثل میدان من است دو طرف، میدان من است. از آن خط سالم و صحیح حرکت کنید. منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله خامنه‌ای www.khamenei.ir